

سازوکارهای تأمین و تخصیص منابع در آموزش عالی

نادری. ابوالقاسم)^۱. خرازی. کمال)^۲. (انتظاری. یعقوب)^۳. (محبوب عشرت آبادی. حسن)^{۴*}

۱- دانشیار دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲- استاد دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳- دانشیار مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، تهران، ایران

۴- دانشجوی دکترای دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۰۵)

چکیده

در این مقاله سازوکارهای مختلف تأمین و تخصیص منابع مالی و تأثیر آن‌ها بر عملکرد مؤسسات آموزش عالی مورد بررسی قرار گرفت. به‌طور کلی نظام‌های آموزش عالی در کشورهای مختلف سازوکارهای مختلفی در جهت تأمین و تخصیص منابع از طیف تأمین مالی دولتی تا تأمین مالی خصوصی در پیش گرفته‌اند. ولی میزان آن در کشورهای مختلف متفاوت است به‌طوری که در دانشگاه‌های اروپایی بیشتر تأمین مالی دولتی و در دانشگاه‌های آمریکایی تأمین مالی خصوصی شکل غالب تأمین مالی می‌باشد. در زمینه تخصیص بعضی از دولت‌ها به طرف عرضه (مؤسسات آموزش عالی)، تعدادی به جانب تقاضا (مشتریان) و برخی نیز به هر دو طرف بازار خدمات آموزش عالی یارانه پرداخت می‌کنند. به‌طور کلی تخصیص بر اساس مذاکره و چانه‌زنی، مبتنی بر فرمول، تخصیص بر اساس پرسنل، بر اساس دانشجو، بر اساس هزینه سرانه، بر اساس اولویت‌ها و بر اساس عملکرد از جمله مکانیسم‌هایی هستند که در این رابطه استفاده شده است. نتایج حاصل از این مقاله نشان داد که سازوکارهای تأمین و تخصیص منابع در آموزش عالی نقش سیاست‌گذاری و هدایت‌گری رفتار عاملان را بازی می‌نمایند و می‌توانند بر عملکرد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در سطح کلان و خرد (فرد) تأثیر بگذارند. در زمینه تأمین، دانش‌آموختگان باید در تأمین مالی دانشگاه‌ها مشارکت نمایند و در زمینه تخصیص برای دستیابی به کارایی، دسترسی و برابری بیشتر باید از سازوکارهای تخصیص مبتنی بر عملکرد استفاده نمود.

واژگان کلیدی: تأمین مالی آموزش عالی، عملکرد دانشگاه‌ها، تخصیص منابع در آموزش عالی،

تصمیم‌گیری‌های مالی

۱- مقدمه

بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده در ده سال اخیر به وسیله سازمان‌ها، مؤسسات، مراکز و انجمن‌های بین‌المللی، چالش‌ها و مسائل مشترک مدیریت دانشگاه‌ها در کشورهای در حال توسعه عبارت‌اند از: افزایش تقاضای ورود دانشجو، اجبار کاهش هزینه‌های سرانه دانشجو، نیاز به یافتن منابع مالی جدید، نیاز به بهبود نحوه بهره‌برداری از منابع موجود، تنوع شرایط پذیرش دانشجو، تحت فشار بودن برای پیوند نزدیک‌تر با بخش‌های صنعتی، تحت فشار بودن برای توسعه آموزش از راه دور، از دست رفتن کارایی با توجه به تحولات سریع اجتماعی و حداقل آزادی و استقلال در دانشگاه‌ها [۶]. بر اساس همین پژوهش‌ها مکانیسم‌های مالی در این مؤسسات، یکی از مهم‌ترین راهبردهای ارتقاء کیفی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی می‌باشد.

دو نگرش اصلی نسبت به منابع مالی در آموزش عالی وجود دارد. یکی نگرش نهاده‌ای و دیگری نگرش سیاست‌گذاری. در نگرش نهاده‌ای منابع مالی به‌عنوان اصلی‌ترین عامل و نهاده در نظر گرفته می‌شود که به کمک آن سایر عوامل آموزشی مانند به خدمت گرفتن نیروی انسانی، توسعه فضای آموزشی، تأمین و تدارک تجهیزات آموزشی و تهیه منابع درسی فراهم می‌شود. در چنین نگرشی عاملان نظام‌های آموزشی به چگونگی تأمین منابع مالی حساسیت و توجهی ندارند و نیز تأمین‌کنندگان منابع مالی، نقش و رسالتی در ارتباط با نحوه مصرف و هزینه‌کرد منابع عهده‌دار نیستند. در نگرش سیاست‌گذاری، منابع مالی به‌عنوان مهم‌ترین نهاده در نظر گرفته می‌شود با این حال قابلیت سیاست‌گذاری و مدیریتی یا راهبری برای آن قائل است. با در نظر گرفتن این قابلیت امور مختلف آموزش و تربیت نیروی انسانی از طریق چگونگی تأمین و تخصیص منابع مالی مدیریت و راهبری می‌شود. به این ترتیب در نگرش سیاست‌گذاری توجه ویژه و خاصی به سازوکارهای تأمین و تخصیص منابع مالی می‌شود [۴]. بنابراین به‌طور مستقیم و غیرمستقیم کم و کیف تصمیم‌گیری‌های تأمین و تخصیص منابع به آموزش، پژوهش و خدمات تخصصی توسط ذینفعان و همچنین عاملان درونی و به خصوص مدیران ارشد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، عملکرد این مؤسسات را هدایت و جهت‌دهی می‌کنند.

توجه خاص و ویژه به نحوه یا سازوکارهای تأمین منابع مالی به این دلیل است که نوع سازوکارهای تأمین بر رفتار تخصیص منابع افراد تأثیر می‌گذارد؛ یعنی وقتی افراد در مورد هزینه‌کردن پول

دیگران تصمیم‌گیری می‌کنند، رفتار متفاوتی از زمانی که پول خودشان را خرج می‌کنند خواهد داشت.^۱ لذا چنانچه منابع مالی آموزش از روش‌هایی مانند مالیات یا شهریه تأمین شود حساسیت‌ها و دقت‌نظرها در رابطه با نحوه خرج کردن در بالاترین حد یا درجه قرار خواهد داشت و هم‌چنین افراد به سمت تأمین نیازهای واقعی خواهند رفت. سازوکارهای تخصیص، نحوه تخصیص یا توزیع منابع مالی بین واحدها یا درون واحدها را مشخص و عملی می‌کند که کم و کیف تخصیص، عملکرد عوامل در درون نظام‌های آموزش عالی را تعیین می‌کند. نوع عکس‌العمل عاملان و تصمیم‌گیران در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی معطوف بر این است که تخصیص منابع مالی با چه مبنای محوری انجام می‌شود. چنانچه تخصیص بر مبنای عوامل آموزشی (مانند نیروی انسانی، فضای آموزشی، تجهیزات و...) باشد سعی و تلاش واحدها مصروف کسب حداکثر عوامل آموزشی خواهد شد و چگونگی تحقق اهداف (فرایندهای آموزشی و پژوهشی)، کیفیت ستاندها و نحوه پاسخگویی به نیازهای واقعی متقاضیان چندان مورد توجه و مذاقه نخواهد بود. در مقابل چنانچه منابع مالی بر اساس ستاندهای آموزشی و پژوهشی و پیامدهای آن تخصیص یابد. دست‌اندرکاران و تصمیم‌گیران در درون نظام‌های آموزشی همواره در راستای بهینه‌سازی تخصیص منابع کوشا خواهند بود و انگیزه لازم را برای تأمین نیازهای واقعی متقاضیان و تخصیص دهندگان منابع مالی پیدا خواهند کرد. از طرفی، دولت از طریق تغییر در نحوه مداخله یا مشارکت خود در آموزش عالی، نقصان‌ها یا موارد شکست بازار را بر طرف می‌کند که این مهم از طریق تحول در سازوکارهای تأمین و تخصیص منابع مالی عملی می‌شود. این نکته اساسی نیز وجاهت علمی و برتری نگرش سیاست‌گذاری را بیشتر خواهد کرد. از این‌رو تصمیم‌گیری‌های مالی نقش به‌سزایی در هدایت رفتار عاملان مؤسسات و دانشگاه‌های آموزش عالی ایفا می‌نمایند.

پژوهش‌های سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه بر روی مجموعه‌ای از کشورهای عضو نشان داد که نظام تأمین مالی آموزش عالی اثرات مهمی بر توسعه نظام آموزش عالی و در نتیجه توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها برجای می‌گذارد [۲۰]. هر نظام تأمین مالی آموزش عالی، مناسب توسعه صنعت آموزش عالی و در نتیجه توسعه اقتصادی نیست. بعضی از نظام‌های تأمین مالی محرک توسعه و بعضی دیگر در مقابل آن هستند. امروزه کشورها تلاش می‌کنند نظام تأمین مالی خود را به گونه‌ای طراحی کنند که اهداف توسعه را هرچه بهتر و بیشتر تحقق ببخشند [۱۵]. این در

حالی است که تحقیقات تجربی انجام شده از عدم کارایی بودجه و هزینه در دانشگاه‌های دولتی ایران حکایت دارد [۲].

نحوه تأمین منابع مالی تأثیرات مختلفی بر عملیات مؤسسات آموزش عالی نظیر برابری دسترسی، خودمختاری و استقلال مؤسسات آموزش عالی، تأثیر از منابع تأمین، رقابت بین مؤسسات، پایداری مؤسسات، پاسخ به نیاز دانشجویان و بازار کار، کیفیت آموزش و فشارهای مالی بر دولت، مالیات‌دهندگان و خانواده‌ها دارد [۶ و ۱۰ و ۱۴ و ۱۷ و ۲۵ و ۲۷ و ۲۸].

بررسی انواع سازوکارهای تخصیص نشان می‌دهد که جوامع بشری سازوکارهای تخصیص مختلفی را تجربه نموده‌اند به طوری که روند تغییر از سازوکارهای درون‌داد و نهاده‌محور به سمت سازوکارهای برون‌داد و ستانده‌محور تحول یافته است. اهداف و آرمان‌های جوامع از یک سو و محدودیت‌های جدی دولت‌ها برای پاسخگویی به نیازهای مالی روزافزون از سوی دیگر از علل اصلی چنین تحولی بوده است. تغییر سازوکارهای تخصیص به سمت ستانده‌محوری و توجه جدی به وضعیت متقاضیان آموزش عالی تأثیر شایانی بر کارایی، دسترسی و برابری داشته است از این رو برای اداره امور آموزش عالی به طور موثر و اثربخش ناگزیر باید مدیریت و راهبری نظام‌های آموزشی با این تحولات همگام شود. آموزش عالی در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران با مسائل و چالش‌های متعددی همراه است که سازوکارهای تخصیص منابع مالی به عنوان یک ابزار مدیریتی و راهبری توانمند می‌تواند بخش اساسی این مسائل را مرتفع سازد. بهره‌گیری موثر از این ابزار منوط به تحقق یافتن چهار شرط اساسی است: مهیا کردن امکانات و شرایط مناسب؛ طراحی، تدوین و اجرای الگوی ریاضی تخصیص ستانده-محور مناسب؛ نظارت و ارزشیابی مناسب، آموزش‌ها مناسب و مستمر برای همه دست‌اندرکاران [۴].

ضرورت تغییر نگاه و داشتن یک نگرش درست به منابع مالی و ابزارهای مالی یک امر راهبردی است. منابع مالی از نظر بسیاری از دینفعان آموزش عالی، عموماً به صورت یک نهاده یا عامل ضروری برای تحقق بخشیدن به فعالیت‌های آموزش عالی است. تلقی غالب این گونه است که آموزش عالی نیازمند انجام دادن فعالیت‌ها و امور مختلفی است که اجرای آن‌ها مستلزم منابع مالی است. در این راستا، ابتدا در مورد نوع کار و فعالیت‌ها تصمیم‌گیری می‌شود و سپس منابع مالی مورد نیاز درخواست و در نهایت تأمین و تخصیص می‌یابد. در چنین رویکردی، منابع مالی خاصیت سیاست‌گذاری ندارند این

در حالی است که در نظام‌های آموزشی موفق وجه سیاست‌گذاری منابع مالی به مراتب بیشتر و پررنگ تر از وجه نهاده‌ای آن است یعنی به کمک ابزارهای مالی تمام امور دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی به‌طور موثر و کارآمد مدیریت و راهبری می‌شود. البته لازمه تحقق یافتن این مهم طراحی سازوکارهای مناسب تخصیص منابع مالی و برخورداری از سازوکارهای متنوع است که تمام جنبه‌های لازم را برای یک نظام آموزشی کارآمد و متعادل دارا باشند. این شرایط وقتی مهیا خواهد شد که طراحی سازوکارها به‌گونه‌ای صورت پذیرد که نتیجه فعالیت‌ها و عملکرد عاملان آموزشی به خود آن‌ها بازگردد [۴]. از این‌رو تخصیص منابع مالی بین مؤسسات و درون مؤسسات بین فعالیت‌های مختلف (آموزش یا پژوهش، نوع، مقطع، رشته و...) از اهمیت بسیاری زیادی برخوردار است به‌طوری که تصمیم‌گیری‌های مالی می‌تواند نقش هدایت‌گری رفتار عاملان را بازی نماید. از این‌رو در این مقاله به بررسی سازوکارهای تأمین و تخصیص منابع مالی می‌پردازیم.

۲- مروری بر مبانی نظری

۲-۱- تأمین مالی آموزش عالی

امروزه بحث تأمین مالی و یافتن روش‌های مناسب آن به یکی از دغدغه‌های اصلی سیاست‌گذاران آموزش عالی تبدیل شده است. تأمین مالی آموزش عالی از یک سو بر اثر تقاضای فزاینده برای آن و از سو دیگر به دلیل محدودیت عمومی مالی این بخش با مشکل مواجه شده است [۲]. در کنار روند نزولی سهم آموزش عالی از هزینه‌های دولت و تولید ناخالص ملی، افزایش روزافزون تقاضا برای آموزش عالی به دلایل و انگیزه‌های مختلف باعث شده است که بخش آموزش عالی با منابع کمتر، مجبور به پاسخگویی به تقاضای بیشتر باشد. لذا تأمین اعتبارات مالی مکفی یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی است.

در بیان ضرورت تأمین مالی آموزش عالی نیز می‌توان گفت گرچه بخش آموزش عالی بخش پر اشتباهی جامعه در صرف منابع مالی است، اما هم‌اکنون آموزش عالی بیش از هر زمان دیگری محرک رشد اقتصادی کشورهاست و به همان میزان در برآورده کردن آرمان‌های اقشار کم‌درآمد جامعه و سهیم کردن آنان در فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی اهمیت دارد. به همین دلیل، آموزش عالی نیاز دارد تا در حد توان خود برای تعلیم دانشجویان بیشتر تلاش کرده و در این زمینه سرمایه‌گذاری

کند. اما از سوی دیگر با مشکل کمبود منابع مواجه است [۲۹]. به علاوه آموزش عالی در بیشتر کشورها به فقدان حسابرسی یا عدم پاسخگویی به دانشجویان، وزارت، تجارت، و صنعت متهم است [۱۵].

مبحث تأمین بودجه آموزش عالی چندین دهه است که به یک رشته تحقیقی مستقل تبدیل شده است که می‌توان با کمک آن، سیاست‌گذاران را نسبت به مشکلات تأمین مالی دانشگاه‌ها آگاه کرد [۱۵]. اکنون همه دولت‌ها تأمین منابع مالی آموزش عالی را مسئله‌ای پیچیده می‌انگارند و این تا حدی به دلیل رشد و توسعه نظام‌های آموزش عالی و هزینه‌های فزاینده آن است [۵].

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بودجه مناسب و کافی شاخص برتری یک مؤسسه آموزش عالی بر دیگر مؤسسات است. دانشگاه‌هایی که بتوانند بیش‌ترین حقوق را به اعضاء هیئت‌علمی خود بپردازند و بهترین تجهیزات را خریداری کنند، قاعدتاً می‌توانند مدرسان و دانشجویان با استعدادتری را جذب کنند. البته این موضوع در نظام‌های آموزش عالی که در یک محیط رقابت‌آمیز فعالیت می‌کنند بیشتر صادق است. باین‌وجود نمی‌توان از اهمیت و نقش وضعیت مالی یک مؤسسه آموزش عالی در بالا بردن کیفیت ارائه خدمات آموزش عالی غافل ماند.

هنگام تفکر در تأمین مالی آموزش عالی، همواره این سؤالات اساسی مطرح می‌باشد که چه کسی (کسانی) هزینه‌های آموزش عالی را می‌پردازند؟ چه کسی (کسانی) باید این هزینه‌ها را بپردازند؟ هر کدام از آن‌ها چه نسبتی از هزینه‌ها را باید متقبل شوند؟ چه سازوکارهایی برای تأمین مالی آموزش عالی وجود دارد؟ تأمین مالی مؤسسات آموزش عالی و غیرمستقیم (تأمین مالی متقاضیان آموزش عالی)؟ و این هزینه‌ها و منافع متوجه چه افراد و گروه‌هایی است؟

برای تأمین مالی آموزش عالی منابع مختلفی ارائه شده است که می‌توان آن‌ها به دو دسته کلی منابع دولتی و منابع غیردولتی تقسیم نمود. منابع تأمین مالی آموزش عالی را شامل موارد ذیل می‌داند؛

۱- منابع دولتی؛ که در آن (همه یا بخشی از) آموزش به صورت رایگان ارائه می‌شود و دانشجویان هیچ مبلغی بابت آن نمی‌پردازند. در بسیاری از کشورها از جمله کشورهای اروپایی از ابتدای دهه ۱۹۵۰ این شیوه تأمین منابع مالی رایج است.

۲- شهریه؛ که در آن متقاضیان آموزش عالی بخشی از هزینه‌های آموزش عالی را متقبل می‌شوند.

۳- حواله یا بن‌های آموزشی؛ که دولت بر اساس میزان درآمد و تعداد فرزندان خانوار، این بن‌ها را در اختیار خانواده‌ها به‌منظور خرید خدمات آموزش عالی قرار می‌دهد.

۴- اعطای کمک‌های مالی؛ که دولت از طریق صندوق دانشجویی کمک‌هایی را به‌صورت بلاعوض در اختیار دانشجویان قرار می‌دهد.

۵- وام‌های دانشجویی؛ از آنجا که منافع ناشی از سرمایه‌گذاری در تحصیلات عالی به دانشجویان تعلق می‌گیرد، امروزه وام‌ها نسبت به کمک‌های مالی عمومیت بیشتری پیدا کرده است.

۶- تأمین مالی از طریق مشارکت‌های مردمی؛ منابعی همچون خیرین مدرسه‌ساز، خوابگاه‌داران غیردولتی، هدایا، نذورات، و وجوه شرعی، وقف زمین و ساختمان، اختصاص درصدی از فروش، کمک‌های شوراهای صنفی، شوراهای مردمی و ... از جمله راه‌های جلب مشارکت مردمی در تأمین مالی آموزش عالی است. نادری (۱۳۸۸) چهار منبع تأمین مالی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی را به شرح زیر می‌داند؛

۱- دارایی‌ها، موقوفات و سرمایه‌گذاری‌های مؤسسات آموزش عالی و همچنین کمک‌های مؤسسات خیریه؛ که مؤسسات آموزشی آزادی عمل وسیعی در رابطه با کاربرد منابع مالی حاصل از این منابع دارند، اما در طول زمان از نقش آن‌ها کاسته شده است.

۲- فروش خدمات آموزشی و پژوهشی؛ که تأمین مالی از افراد یا خانواده‌ها، بنگاه‌های اقتصادی و سازمان‌های دولتی از بارزترین آن‌هاست. این منابع مالی فعالیت‌محور هستند و گرایش به سمت رویکرد بازار دارند.

۳- منابع دولتی؛ که مبتنی بر منابع مالی قدرت مرکزی است و دولت علاوه بر تأمین مالی مؤسسات آموزشی، مسئول اطمینان پیدا کردن از نحوه مناسب خرج کردن آن نیز هست.

۴- کمک‌های بین‌المللی: که بیشتر خاص اواسط قرن بیستم به بعد است و از محل حامیان خارجی توسعه آموزش عالی سرچشمه می‌گیرد [۴].

این منابع چهارگانه به دو دسته کلی یعنی منابع دولتی و منابع غیردولتی تقسیم می‌شود و از حیث منشأ وابسته به عملکرد مؤسسات آموزش عالی و یا مستقل از آن هستند [۴]. در مجموع، نظرات متفاوتی در خصوص میزان مشارکت هر یک از عناصر فوق در تأمین مالی و سرمایه‌گذاری در نظام‌های آموزش عالی مطرح شده است. عده‌ای معتقدند که بخش خصوصی به‌عنوان مهم‌ترین ذی‌نفع خدمات آموزشی باید عهده‌دار تأمین منابع مالی آموزش عالی شود، درحالی‌که عده‌ای معتقدند با توجه به حصول منافع اجتماعی، دولت باید عهده‌دار این وظیفه مهم باشد.

به‌طور کلی، تأمین مالی مؤسسات آموزش عالی از طرف دولت به دو طریق عمده انجام می‌شود: الف) تأمین مالی مستقیم؛ که در این حالت دولت مؤسسات آموزش عالی دولتی را به‌صورت مستقیم تأمین مالی می‌کند و بخش اصلی منابع مالی این مؤسسات از طرف دولت تأمین می‌شود. ب) اعطای کمک مالی (تأمین مالی غیرمستقیم)؛ که در این صورت منبع اصلی تأمین مالی دانشگاه منابع دولتی نیست بلکه از سایر منابع تأمین می‌شود (مثل شهریه) و دولت صرفاً تسهیلات و کمک‌های جانبی در اختیار مؤسسات قرار می‌دهد.

در مقایسه دو رویکرد اصلی فوق، نظریه غالب این است که کمک‌ها باید به طور غیرمستقیم اعطا شود. مدافعان این نظریه معتقدند که اعطای مستقیم اعتبارات مستلزم کنترل نحوه هزینه آنها است و این کنترل به‌نوبه خود هزینه‌های دیگری را به‌دنبال دارد. در صورتی‌که اگر مصرف‌کنندگان خدمات آموزش عالی را افرادی مطلع قلمداد کنیم، طبق نظریه سیادت مصرف‌کننده^۲ آموزش عالی در جهت تقاضای بازار و امکانات اشتغال هدایت می‌شود و کارایی برقرار می‌گردد. به‌ویژه اینکه نارسایی‌های برنامه‌ریزی نیروی انسانی، نظر عمومی را به سمت طرد روش‌های برنامه‌ریزی متمرکز و حرکت به سمت یک نظام مناسب کنترل‌شده بازار متمایل کرده است [۱].

البته این مطالب نقض‌کننده این موضوع که بخشی از حمایت‌های دولت باید مستقیماً به مؤسسات اختصاص یابد، مانند مواردی چون پژوهش‌های بنیادی و توسعه رشته‌های علوم پایه، نیست. از طرف دیگر، مخالفان نظریه فوق معتقدند که انتقال کمک‌های دولتی از طریق دانشجویان ممکن است به مصرف‌گرایی آموزش عالی منجر شود. به‌همین دلیل در اکثر کشورها، کمک‌های دولتی به‌صورت ترکیبی از روش مستقیم و غیرمستقیم تخصیص می‌یابد. نقش دولت از دو منظر، یعنی میزان و نحوه مشارکت و دخالت آن باعث ایجاد نقاط عطف در مباحث و موضوعات اساسی مالیه آموزش عالی شده

که سه بستر شناختی ویژه را شکل داده است: ۱) نقش اندک دولت در شرایط آموزش عالی ویژه برگزیدگان^۳، ۲) نقش غالب دولت برای رفع نواقص سازوکار بازار در شرایط آموزش عالی انبوه^۴ و ۳) نقش غالب اما رو به کاهش دولت با پذیرش بازارمداری فعالیت‌های آموزش عالی در شرایط آموزش عالی همگانی^۵ [۴].

در دوره اول که آموزش عالی صرفاً، دولت نقش تعیین‌کننده‌ای در آموزش عالی ایفا نمی‌کرد و هزینه‌های آموزش عالی توسط افراد تأمین می‌شد. در دوره دوم دولت به تدریج نقش فعال‌تری در آموزش عالی بر عهده گرفت؛ به گونه‌ای که در نیمه اول قرن بیستم تقریباً اکثر فعالیت‌های آموزش عالی توسط دولت تأمین مالی و حتی مدیریت می‌شد. در نتیجه آن، از یک سو محدودیت‌های اجتماعی-سیاسی و از سوی دیگر موانع مالی ادامه تحصیل اقشار زیادی (به‌ویژه خانواده‌های کم‌برخوردار) برطرف شد. در دوره سوم، هرچند که دولت هنوز به‌عنوان مهم‌ترین عامل در مدیریت و راهبری و همچنین در تأمین مالی نقش و سهم غالب را دارد، اما همواره از نقش آن کاسته می‌شود و متقاضیان آموزش عالی (افراد و مؤسسات) سهم بیشتری را در تأمین مالی آموزش عالی بر عهده می‌گیرند. در قسمت اخیر، نقش دولت بیشتر به‌صورت غیرمستقیم (یعنی اعطای کمک‌ها، وام، مشوق‌های مالی، تخفیف‌ها و ...) ظهور پیدا می‌کند [۴].

گرچه اتکای صرف به منابع دولتی غیرقابل توجیه است، اما دلایل متعددی برای توجیه حمایت مستمر دولت از آموزش عالی وجود دارد. به‌هنگام طرح موضوع تدارک منابع مالی جدید (تنوع‌بخشی به منابع تأمین مالی)، اولین موضوعی که به اذهان خطور می‌کند (هرچند به اشتباه)، کاهش نقش حمایتی دولت است. علی‌رغم این تصور اشتباه، واقعیات نشان می‌دهد که در نظام‌های مختلف تلاش برای کسب درآمد از منابع جدید به کاهش حمایت دولت از این بخش منجر نشده است [۲].

آنچه مسلم است، با توجه به ماهیت فعالیت‌های آموزش عالی تأمین نیازهای آموزشی از طریق نظام بازار و سازوکار قیمت‌ها میسر نیست و در مواردی بخش خصوصی توانایی یا تمایلی ندارد خدمات آموزش عالی مورد نیاز جامعه را تأمین نماید. از همین‌رو، مداخله دولت برای تأمین نیازهای آموزشی به‌عنوان یک کالای ارجحیت‌دار مطرح می‌شود و این دخالت عمدتاً در تأمین منابع مالی متبلور می‌شود. در ادامه مهم‌ترین دلایل و ضرورت‌های مداخله دولت در تأمین مالی آموزش عالی به اختصار توضیح داده می‌شود؛

الف) نقصان یا ناکارآمدی بازار؛

۱- اطلاعات ناقص؛ اطلاعات در دسترس افراد برای تصمیم‌گیری جهت سرمایه‌گذاری انسانی و در نتیجه آن تأمین مالی آموزش عالی به دو دلیل عمده ناقص است: اولاً بازده سرمایه‌گذاری آموزشی در طول عمر افراد و برای ۳۰ الی ۴۰ سال بازیافت می‌شود و افراد تصویر روشنی از آن شرایط و منافع آن ندارند. ثانیاً معمولاً والدین برای نوع و سطح آموزش فرزندانشان تصمیم می‌گیرند و این مسئله نقص اطلاعات را تشدید می‌کند.

۲- نقص بازار سرمایه؛ عدم وجود بازار برای خرید و فروش سرمایه انسانی و وجود ریسک و عدم اطمینان در این سرمایه‌گذاری باعث عدم تمایل بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری می‌شود. لذا دولت باید در ارائه تسهیلات آموزشی مداخله نماید.

۳- فرآیند تار عنکبوتی بلندمدت در علامت‌دهی بازار؛ سرمایه‌گذاری انسانی در طول زندگی یک فرایند بلندمدت است به‌گونه‌ای که علامت‌هایی که بازار به افراد می‌دهد و تصمیمی که افراد در این پاسخ به این علامت‌ها اتخاذ می‌نمایند اصولاً در یک فرایند بلندمدت اتفاق می‌افتد که یک فرایند تار عنکبوتی مدت‌دار را شکل می‌دهند. با لحاظ ماهیت عملکرد این سازوکار چنان‌چه تأمین نیازهای آموزشی صرفاً به‌دست سازوکار بازار سپرده شود همیشه نقص‌هایی به‌صورت آموزش بیش‌ازحد در برخی رشته‌ها و آموزش کمتر از حد در برخی دیگر قابل انتظار خواهد بود.

۴- نبود بازار برای برخی از آموزش‌ها؛ برخی از رشته‌ها و محورهای آموزشی و پژوهشی (مانند علوم محض، و برخی رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی) ممکن است مستقیماً مورد تقاضای افراد در مناسبات بازار نباشد، هرچند که برای توسعه اقتصادی-اجتماعی مورد نیاز است.

۵- وجود صرفه‌های اقتصادی به مقیاس؛ با افزایش تعداد افراد تحت تعلیم، شرایط واقعی تولید خدمات آموزشی منطبق بر شرایط مناسب برای کارکرد کارآمد نظام بازار نیست.

۶- وجود مزایای خارجی؛ آموزش منافع متعددی به همراه دارد که هم افراد آموزش دیده و هم سایرین از آن منتفع می‌شوند. افراد آموزش دیده تصمیم‌گیرندگان اصلی در چارچوب مناسبات بازار هستند، این در حالی است که تنها بخشی از منافع آموزش (هرچند که بخش اصلی آن) نصیب این افراد می‌شود؛ بخشی نیز نصیب افراد دیگری می‌شود که خود سرمایه‌گذار نیستند که از آن به‌عنوان مزایای خارجی یاد می‌شود. وجود مزایای خارجی سبب ایجاد فاصله بین منافع خصوصی و اجتماعی آموزش شده، به‌گونه‌ای که منافع اجتماعی بر منافع شخصی پیشی می‌گیرد. علاوه بر این، آموزش منافع غیرمستقیمی (مانند تأثیر بر باروری، بهداشت، تصمیم‌گیری عقلایی و...) نیز دارد.

۷- مسأله عامل اصلی؛ والدین در خصوص آموزش فرزندان‌شان تصمیم می‌گیرند، درحالی‌که فرزندان بخش اصلی منافع خصوصی آموزش را برداشت می‌کنند. در شرایط تصمیم‌گیری عقلایی و تحلیل هزینه-فایده ممکن است والدین تمایل زیادی به سرمایه‌گذاری کافی در زمینه آموزش و تحصیلات فرزندان‌شان نداشته باشند.

ب) کارایی؛

موضوع کارایی می‌تواند از ناحیه کیفیت آموزش باشد. بدین‌گونه که گروه‌های خاصی در طول سال‌های متمادی از آموزش‌های مناسب برخوردار نبوده و این مسئله باعث شود که مشارکت نسبی این گروه‌ها در پیشبرد جامعه کمتر از سایر گروه‌ها باشد.

ج) برابری - عدالت؛

اصولاً تسهیلات آموزشی باید به نحوی در جامعه توزیع شود که شانس و امکان استفاده از این تسهیلات برای تمام افراد جامعه فراهم باشد. از آنجاکه ارتباط نزدیکی بین توانمندی‌های آموزشی با برخورداری از امکانات اقتصادی در هر جامعه‌ای وجود دارد، امید می‌رود که با توزیع مناسب امکانات آموزشی مقدمات عدالت و برابری فراهم شود [۴].

علاوه بر دلایل کلاسیک فوق، حمایت مالی از آموزش عالی در مباحث جدیدتر با این حقیقت توجیه می‌شود که لزوم حفظ استانداردهای بین‌المللی در این بخش و رشد سریع تکنولوژی و تکنیکی شدن تدریس در بعضی رشته‌ها، افزایش شاخص قیمت تجهیزات، به‌همراه لزوم حفظ امکانات در سطح

قابل قبول، حمایت اساسی و مستمر دولت را می‌طلبد و اگر این وظیفه به بخش خصوصی موکول شود، اهداف مورد نظر محقق نخواهد شد. چنانچه شواهد موجود در سطح جهان نیز حاکی از پایین بودن کیفیت آموزش عالی خصوصی نسبت به آموزش عالی دولتی است [۲]. در این خصوص به‌ویژه بر این نکته تأکید می‌شود که ابداع و ابتکارات آموزشی، به‌عنوان مثال تأسیس رشته‌های جدید به کمک‌های اساسی آغازین^۶ نیاز دارد که فقط از عهده دولت بر می‌آید.

اما وقتی دولت تأمین‌کننده بودجه آموزش (عالی) باشد، تعیین سیاست‌ها و هدف‌های آموزشی را نیز بر عهده خواهد گرفت، آنگاه حق دانشجویان و خانواده‌ها برای انتخاب مورد تردید قرار می‌گیرد. وضعیت بحرانی‌تری نیز قابل تصور است و آن زمانی است که والدین هزینه‌های آموزش عالی را تقبل می‌کنند که کاملاً تحت تأثیر انتخاب‌های دولتی است. شاید در جوامع مردم‌سالار که مردم حق دخالت بیشتری در سیاست‌گذاری‌های مربوط به خدمات ارائه‌شده از سوی دولت را دارند، از ابعاد این مسئله کاسته شود، اما حل نمی‌شود [۳].

علاوه بر موضوع ضرورت تأمین منابع مالی توسط دولت، میزان مداخله دولت در تأمین منابع مالی آموزش عالی نیز مورد توجه اقتصاددانان واقع شده است. میزان مداخله دولت در تأمین منابع مالی تحت تأثیر میزان تأمین مالی توسط بخش خصوصی اعم از دانشجویان، خانواده‌های‌شان و کارآفرینان اقتصادی می‌باشد که به‌مرور زمان سهم این بخش افزایش یافته و عامل اصلی آن را می‌توان در تغییر شرایط حاکم بر کارکرد بازار برای آموزش به‌واسطه افزایش تقاضا از جانب افرادی که علاقه و توانمندی لازم برای پرداخت بخشی از هزینه‌های آموزشی را دارند و همچنین کارفرمایان و صاحبان صنایع که به احداث واحدهای آموزشی پرداخته و تمام یا بخشی از هزینه‌های آموزشی را می‌پردازند، جستجو کرد. باوجود آنکه دولت‌ها نقش هدایتی موثر و غالب خود را از طریق سازوکارهای مالی حفظ کرده‌اند لیکن طی چند دهه اخیر تأمین منابع مالی بیشتر به‌سمت بازار یا مشتری‌مداری گرایش پیدا کرده است که ناشی از کاهش توان مالی دولت در استمرار تأمین منابع مالی و از جهت دیگر افزایش منافع خصوصی (و یا آگاهی نسبت به این منافع) و ایجاد انگیزه افراد، خانواده‌ها و بنگاه‌های خصوصی در تأمین منابع مالی است.

۲-۲- سازوکارهای تأمین منابع مالی آموزش عالی

برای فراهم شدن میزان منابع مالی در حد کفایت لازم است منابع تأمین و تأمین‌کنندگان نیز مشخص و سهم هر یک تعیین شود. منابع تأمین مالی و تأمین‌کنندگان آن دارای طیف گسترده‌ای بوده و هر یک از تأمین‌کنندگان به دلایل خاص و در یک فرایند تحلیل و تصمیم‌گیری منطقی در تأمین مالی آموزش مشارکت داشته و دارند علاوه بر این در طول زمان سهم و نقش هر یک از منابع و تأمین‌کنندگان دچار تغییر شده و وضعیت این تغییر و تحول از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر متفاوت بوده است که معرفت به آن‌ها اهمیت زیادی دارد [۴].

از مسایل عمده مربوط به آموزش عالی در کشورهای جهان به خصوص کشورهای در حال توسعه که با کمبود منابع مالی مواجه هستند، نحوه تأمین منابع مالی و سرمایه‌گذاری در این بخش شدیداً رو به گسترش است. بحث خصوصی‌سازی در آموزش عالی نیز عمدتاً به خاطر رفع چنین نقیصه‌ای مطرح می‌شود؛ چرا که بودجه‌های دولتی آموزش عالی نسبت به سایر بخش‌های اقتصادی از رشد چندانی برخوردار نبوده است و حتی رو به نقصان و رکود گذاشته است [۸].

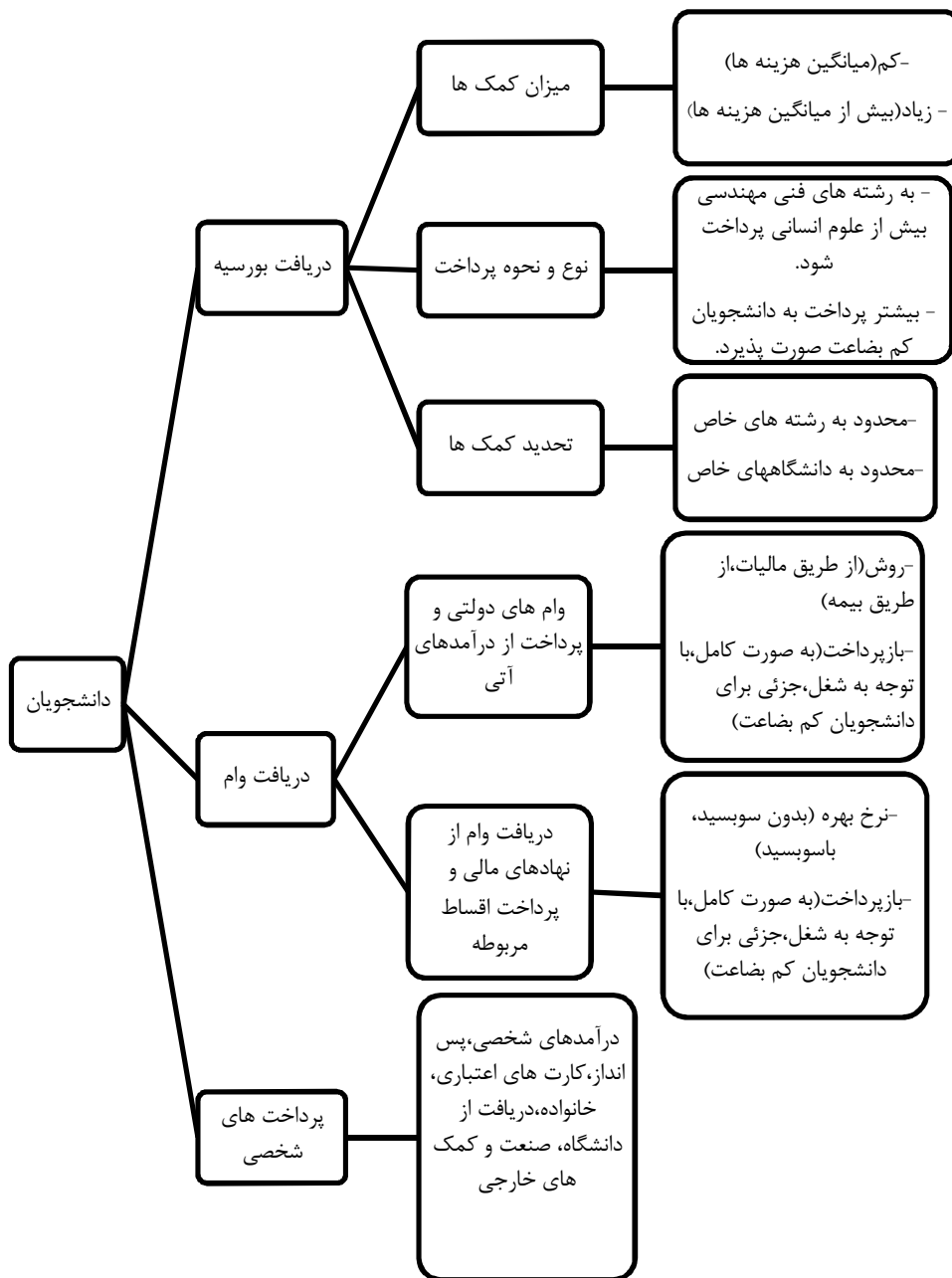
نحوه تأمین مالی آموزش عالی در دستور کار اکثر کشورهای دنیا قرار گرفته است. به‌عنوان مثال در انگلستان از تأمین کامل آموزش توسط مالیات‌دهندگان به‌سمت مشارکت دانشجویان تغییر کرده است. سهم شدن در هزینه‌ها یکی از چالش برانگیزاننده‌ترین موضوعات در این زمینه بوده است و همیشه ترس این وجود دارد که این امر باعث کاهش تقاضا و مشارکت، مخصوصاً برای خانواده‌های کم درآمد شود. در سال ۲۰۰۶، در این کشور شهریه‌های معوق برای همه دانشجویان، صرفه نظر از موقعیت خانوادگی مطرح شد. این شهریه‌ها بعد از فارغ‌التحصیلی پرداخت می‌شوند [۹]. طرفداران آموزش‌های رایگان بر این عقیده‌اند که شهریه و پرداخت وام به‌جای کمک‌هزینه‌های تحصیلی، مانعی بر سر راه دانشجویان بی‌بضاعت برای ورود به دانشگاه است با این حال اکثر اقتصاددانان سهم شدن در هزینه‌ها را راهی برای بالا بردن کارایی و حرکت به‌سمت عدالت می‌دانند [۱۲].

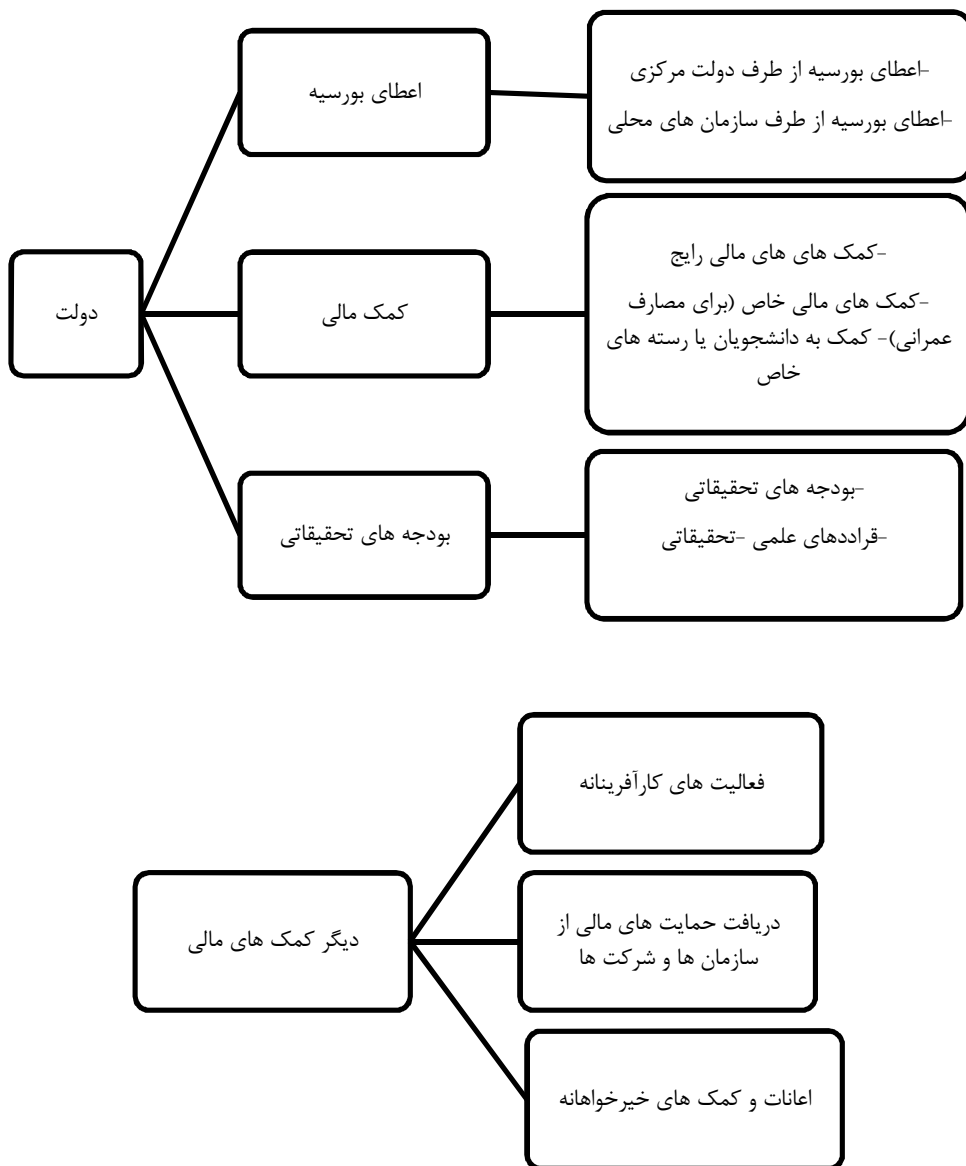
شکل ۱ شیوه‌های مختلف تأمین و تخصیص منابع مالی دانشگاه را از طریق دانشجویان، دولت و دیگر منابع نشان می‌دهد. در صورتی که بخواهیم دانشگاه‌ها را از سیطره برنامه‌های متمرکز دولتی رها سازیم، دانشجویان مهم‌ترین منبع مالی خواهند بود که آن‌ها می‌توانند از طریق دریافت بورسیه، وام‌های تحصیلی یا پرداخت‌های شخصی هزینه‌های مربوطه را بپردازند. این بورسیه‌ها می‌توانند از

سازمان‌های آموزشی یا غیر آموزشی مختلف از قبیل وزارتخانه‌های مختلف، ارتش، نیروهای نظامی و انتظامی دریافت شود. سه نوع سیاست در زمینه بورسیه‌ها مطرح می‌شود. از نظر میزان کمک‌های تحصیلی، این کمک‌ها می‌تواند فقط میانگین هزینه را پوشش دهد یا بیش از میانگین هزینه‌ها پرداخت شود. از نظر نوع و نحوه پرداخت می‌تواند برای رشته‌ای مختلف به میزان متفاوت پرداخت شود، مثلاً به رشته‌های فنی و مهندسی بیش از رشته‌های علوم انسانی پرداخت شود. می‌توان به خانواده‌های کم بضاعت بیش از خانواده‌هایی که استطاعت مالی دارند پرداخت نمود و غیره. در نهایت اینکه می‌توان بورسیه‌ها را به رشته‌ها یا مؤسسات خاص محدود نمود. وام‌ها می‌توانند به دو طریق سازماندهی شوند یکی وام‌هایی دولتی که بازپرداخت آن از درآمدهای آتی از طریق مالیات یا بیمه صورت می‌پذیرد. حالت دوم وام‌هایی است که طریق سیستم بانکی و نهادهای مالی (دولتی، خصوصی) پرداخت و بازپرداخت آن به صورت ماهیانه انجام می‌گیرد. سومین منبع درآمد دانشجویان درآمدهای شخصی است که از طریق پس‌اندازهای قبلی، ارث، کمک‌های خارجی و یا خانواده‌های آن‌ها تأمین می‌شود.

مؤسسات آموزش عالی هنوز مقداری از درآمدهایشان را از دولت کسب می‌کنند. این منابع می‌تواند به صورت کمک‌های جاری، کمک‌های خاص برای مصارف عمرانی، ارائه بودجه‌های تحقیقاتی، بستن قراردادهای تحقیقاتی با دانشگاه‌ها، و کمک‌های مالی به دانشجویان خاص یا رشته‌های خاص صورت پذیرد و در نهایت این که دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی می‌توانند از دیگر روش‌ها از قبیل فعالیت‌های کارآفرینانه، جلب کمک از بخش‌های مختلف صنعتی، دریافت اعانات و کمک‌های مردمی، درآمد کسب نمایند.

در مالیه آموزش عالی باید اصول کفایت، کارایی، برابری و گسترش دامنه انتخاب ذینفعان مورد توجه قرار گیرد از طرفی در جهت تأمین مالی آموزش عالی باید به جنبه‌هایی از قبیل افزایش دسترسی، توسعه و مسئله کارایی توجه شود [۷].





شکل ۱- نحوه تأمین و تخصیص منابع مالی آموزش عالی و سیاست های مربوطه [۷]

۲-۳- سازوکارهای تخصیص منابع عمومی به آموزش عالی

هر مکانیسم تخصیص منابع عمومی به آموزش عالی نتیجه تصمیم‌گیری و انتخاب سلسله مراتبی دولت‌ها از مؤلفه‌های نظام آموزش عالی برای پرداخت یارانه است. در نظام‌های اقتصادی متمرکز دامنه انتخاب دولت‌ها محدود است. بنابراین، مکانیسم‌های تخصیص منابع عمومی به آموزش عالی اندک و نسبتاً ساده هستند. در این اقتصاد، دولت‌ها معمولاً بر اساس روند گذشته یا مطابق با برنامه‌های جامع و متمرکز به مؤسسات آموزش عالی بودجه تخصیص می‌دهند. اما در نظام‌های اقتصادی باز که از مجموع بازارهای متنوع و متعال شکل گرفته‌اند، دامنه انتخاب دولت‌ها نیز وسیع است. بنابراین، سازوکارهای تخصیص منابع به آموزش عالی بسیار متنوع و پیچیده هستند.

بررسی‌های سالمی و هاپتمن از کشورهای مختلف نشان می‌دهد که در نظام‌های اقتصادی مبتنی بر بازار بعضی از دولت‌ها به طرف عرضه (مؤسسات آموزش عالی)، تعدادی به جانب تقاضا (مشتریان) و برخی نیز به هر دو طرف بازار خدمات آموزش عالی یارانه پرداخت می‌کنند [۲۱]. کشورهایی که طرف عرضه را برای تخصیص انتخاب کرده‌اند، تنها مؤسسات دولتی را از لحاظ مالی تأمین می‌کنند.^۷ کمک‌های مالی دولت هم مخارج جاری و هم مخارج سرمایه‌ای را شامل می‌شود. در این گروه بعضی از کشورها (از جمله مالزی و نپال) به‌طور کلی و بر اساس مذاکره و چانه‌زنی مؤسسات آموزش عالی دولتی را تأمین می‌کنند. درحالی‌که برخی دیگر از کشورها (بیشتر در کشورهای در حال توسعه) مبتنی بر فرمول به مؤسسات آموزش عالی بودجه تخصیص می‌دهند. تخصیص بر اساس پرسنل، تخصیص بر اساس دانشجو، تخصیص بر اساس هزینه سرانه و تخصیص بر اساس اولویت‌ها از جمله فرمول‌هایی هستند که در این رابطه استفاده می‌شود.

مذاکره و چانه‌زنی از قدیمی‌ترین شیوه‌های تخصیص منابع به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی است. در این روش قدرت چانه‌زنی نقش مهمی در تعیین میزان پرداخت بودجه به مؤسسات آموزش عالی دارد. در فرایندهای چانه‌زنی و مذاکره، پایه تخصیص روند گذشته است و بودجه به‌طور متمرکز (به‌صورت ردیف‌های تعریف‌شده یا به‌صورت کلی) به مؤسسات واگذار می‌گردد. مؤسسات باید در مقابل سازمان تخصیص دهنده پاسخگو باشند. در این روش نظارت به‌صورت متمرکز اعمال می‌گردد. البته در تخصیص کلی انعطاف و استقلال بیشتری به مؤسسات داده می‌شود و نحوه خرج کردن به خود مؤسسات واگذار می‌شود.

در بعضی از کشورها، تأمین مالی مؤسسات آموزش عالی بر اساس سطح واقعی شاخص‌های مربوط به نهاده‌ها، صورت می‌گیرد، درحالی‌که در برخی دیگر سطح خواسته‌شده (برنامه‌ریزی‌شده)، ملاک بوده است. در روش‌های برنامه‌ریزی‌شده کشورها منابع مالی را بر اساس برنامه‌ها و اهداف خاص از پیش تعیین‌شده هر یک از مؤلفه‌ها به مؤسسات آموزش عالی تخصیص می‌دهد.

در سال‌های اخیر در بعضی از کشورها تأمین مالی مبتنی بر نهاده‌ها به تأمین مالی مبتنی بر عملکرد (محصولات، ستانده‌ها و پیامدها) تبدیل شده است. در تأمین مالی مبتنی بر عملکرد قدم اول تعیین متغیرها، شاخص‌ها و معیارهای عملکردی است. در هر سال عملکرد مؤسسه آموزش عالی بر اساس شاخص‌ها و معیارهای عملکردی ارزیابی می‌شود و در نهایت با توجه به نتایج ارزیابی و قیمت تمام‌شده هر واحد عملکرد، به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی بودجه تخصیص داده می‌شود [۱۶]. محققان نشان داده‌اند معیارهای عملکردی که منعکس‌کننده اهداف ملی نیز هستند، نقش مهمی در تخصیص بودجه به دانشگاه‌ها دارند. در بعضی از کشورها عملکرد مؤسسه بر اساس عملکرد دانشجوی ارزشیابی می‌شود.

در بعضی از کشورها، بودجه‌های جاری دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی بر اساس معیارهای عملکردی (کمی و کیفی، مانند بهبود افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاه، افزایش اختراعات دانشگاه) یا بهبود پیامدها برای دانشجویان کم درآمد تخصیص می‌یابند. شاخص‌های عملکردی عمدتاً به جای نیازهای مؤسسه آموزشی اهداف عمومی را منعکس می‌کنند. معیارهای عملکردی معمولاً با توافق دولت و مسئولان دانشگاه تعیین می‌شود.

در تعداد معدودی از کشورها تأمین مالی مؤسسات آموزش عالی بر اساس ستانده‌های آن‌ها صورت می‌گیرد که در آن از فرمول‌هایی استفاده می‌شود که اعتبارات دولتی را به ستانده‌های دانشگاه پیوند می‌دهد. این فرمول‌ها معمولاً بر اساس مأموریت‌های دانشگاه و اهداف توزیعی دولت مانند دانشجویان کم درآمد و در خطر ترک تحصیل (معیارهای ستانده یا پیامد) وزن داده می‌شود [۱۳].

در بعضی از کشورهای پیشرفته دولت به‌عنوان مشتری، محصولات و خدمات مؤسسات آموزش عالی را پیش‌خرید می‌کند یا سفارش می‌دهند. پیش‌خرید محصولات و خدمات دانشگاه‌ها بر اساس قراردادهایی به نام قراردادهای عملکردی صورت می‌گیرد. در این روش کمیت و کیفیت محصولات توسط مؤسسه آموزش عالی و قیمت محصولات توسط دولت تعیین می‌گردد. اما سفارش‌های دولت

از طریق مناقصه و به صورت رقابت قیمتی صورت می‌گیرد و کمیت و کیفیت ستانده‌ها توسط دولت تعیین می‌گردد. منابع مالی نیز از طریق قرارداد فی‌مابین مؤسسات آموزش عالی و سفارش‌دهنده انتقال می‌یابد. در این روش بودجه بر اساس عملکرد خواسته‌شده پرداخت می‌شود. در اکثر کشورهای پیشرفته دولت‌ها عمدتاً طرف تقاضای بازار خدمات آموزش عالی (دانشجویان) را تأمین مالی می‌کنند. در بعضی از کشور به همه دانشجویان کمک مالی می‌شود. در برخی دیگر تنها دانشجویان نیازمند تأمین مالی می‌شوند. در تعدادی از کشورها تنها به دانشجویان مستعد کمک مالی می‌شود. روش‌های کمک به دانشجویان در کشورهای مختلف متفاوت است. در بعضی از کشورها کمک‌های مالی نقدی است. در تعدادی کمک‌های مالی به صورت کوپن پرداخت می‌شود. در برخی دیگر به جای کمک‌های مستقیم به خانواده دانشجو تخفیف مالیاتی داده می‌شود. اکثر کشورهای پیشرفته به این نتیجه رسیده‌اند که بهتر است به جای کمک مالی مستقیم یا تخفیف مالیاتی، وام‌های کم بهره به دانشجویان پرداخت کنند و تنها افرادی آن‌ها بازپرداخت نمایند که درآمد داشته باشند [۲۱].

در روش بن‌های آموزشی دولت به دانشجویان یا خانواده‌های آن‌ها کوپن‌هایی با مبالغ مشخص (بن‌های طرف تقاضا) پرداخت می‌کند. آن‌ها این کوپن‌ها را به‌عنوان شهریه به دانشگاهی که ثبت‌نام کرده‌اند تحویل می‌دهند. دانشگاه مبلغ اسمی کوپن‌ها را از دولت وصول می‌کند. این روش باعث بالا رفتن حق انتخاب دانشجویان از یک طرف و افزایش رقابت بین مؤسسات آموزشی برای جذب دانشجو از طرف دیگر می‌گردد. بن‌های طرف تقاضا یک نوآوری در تخصیص منابع دولتی به آموزش عالی محسوب می‌شوند.

کمک‌هزینه‌های تحصیلی به دو طریق مستقیم و غیرمستقیم به دانشجویان پرداخت می‌شود. در فرانسه و کشورهای فرانسوی زبان دانشجویان واجدالشرایط اعتبارات را مستقیماً از آژانس‌های دولتی دریافت می‌نمایند. ولی در اکثر کشورها کمک‌ها به صورت غیرمستقیم صورت می‌گیرد و افراد واجدالشرایط و میزان کمک‌ها را مسئولان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی تعیین می‌کنند. بسیاری از کشورها دانشجویان یا خانواده‌های آن‌ها از معافیت‌های مالیاتی برخوردار می‌شوند. معافیت‌های مالیاتی با دو هدف جبران هزینه تحصیلی و کمک مالی به خانواده‌ها صورت می‌گیرد.

این کمک‌ها به والدین کمک می‌کند تا بتوانند شهریه و هزینه تحصیلی فرزندان‌شان را پرداخت نمایند.

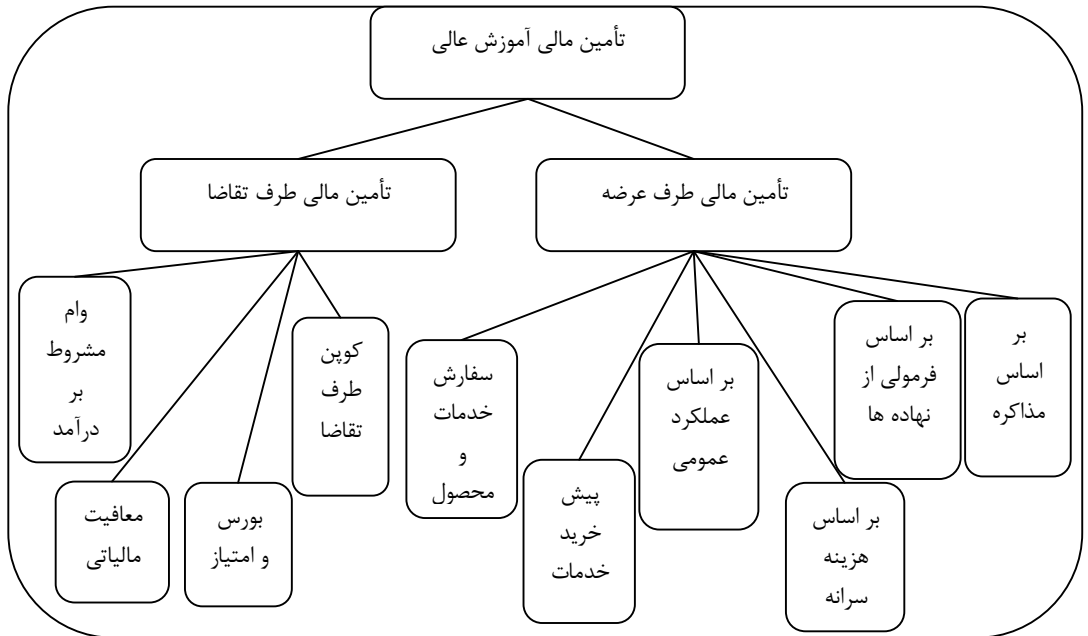
اعطای وام به دانشجویان یا خانواده آن‌ها یکی از روش‌های مهم تأمین مالی طرف تقاضای خدمات آموزش عالی در کشورهای پیشرفته است [۲۱]. در رابطه با اعطای وام تحصیلی دو سؤال پایه وجود دارد: ۱- به چه دانشجویانی باید وام پرداخت کرد؟ ۲- دانشجویان چگونه باید اصل و بهره وام را بازپرداخت کنند؟ در واقع وام‌های تحصیلی از نظر گروه‌های هدف و نحوه بازپرداخت متنوع هستند. دوره‌های بازپرداخت ثابت در مقابل منعطف؛ مقادیر بازپرداخت ثابت و منعطف؛ و تنوع مقدار کارمزد یا بهره وام از مهم‌ترین حقوق بازپرداخت وام‌های تحصیلی هستند که می‌توانند جذابیت دریافت وام را تحت تأثیر قرار دهند [۲۳].

در بازپرداخت وام تحصیلی دو رویکرد کلی قابل استفاده است: بازپرداخت به صورت اقساطی و بازپرداخت مشروط به درآمد. وام‌های اقساطی که شکل سنتی وام‌های دانشجویی می‌باشد همانند دیگر تسهیلات دریافتی از بانک‌ها (وام مسکن، خودرو و...) در یک زمان معین بازپرداخت می‌شود. این بازپرداخت‌ها معمولاً به صورت ماهیانه صورت می‌گیرد که البته بازپرداخت به صورت فصلی و سالیانه نیز وجود دارد. زمان بازپرداخت وام‌ها از ۳ تا ۱۵ سال متغیر است. نحوه بازپرداخت می‌تواند به صورت ثابت و تصاعدی متناسب با افزایش درآمد افراد در طول زندگی کاری صورت پذیرد.

یکی از شیوه‌های نوین بازپرداخت وام‌های دانشجویی بازپرداخت مشروط است که بر اساس میزان وام و درآمد فرد تعیین می‌گردد. این شیوه به لحاظ نظری ابتدا توسط میلتون فریدمن (۱۹۵۴) مطرح شد و در دهه ۹۰ توسط بار (۱۹۹۱) احیا گردید. با توجه با منافع خصوصی آموزش عالی، آن‌ها معتقد بودند افراد باید هزینه‌های آن را از طریق درآمدهای آتی بپردازند. رایج‌ترین شیوه بازپرداخت مشروط به درآمد این است که همه وام‌گیرندگان بعد از اتمام تحصیلات، مبلغ وام را بازپرداخت می‌کنند. روش دوم بازپرداخت مشروط به درآمد انتخابی است. در بازپرداخت مشروط به درآمد انجام دهند.

یکی از گونه‌های بازپرداخت مشروط بر درآمد، مالیات بر فارغ‌التحصیلی است. در این رویکرد دانشجویان بعد از فارغ‌التحصیلی در صورت داشتن درآمد، مبلغی را به عنوان مالیات بر تحصیل در تمام طول مدت کاری می‌پردازند. این روش از این حیث با بازپرداخت مشروط بر درآمد متفاوت است

که در روش اول بعد از استهلاک وام، پرداخت متوقف می‌شود. ولی در روش دوم بازپرداخت تا زمان بازنشستگی و حتی طول زندگی فرد ادامه می‌یابد. از آنجاکه این مفهوم جدیدی است هیچ کشوری تا به حال از آن استفاده ننموده است [۲۱]. بحث بالا را به صورت شکل زیر می‌توان جمع‌بندی کرد. هم چنان که روشن است ده سازوکار تأمین مالی مجزا قابل شناسایی است.



شکل ۲- الگوهای تأمین مالی آموزش عالی

۲-۴- معیارهای ارزیابی نیکویی سازوکارهای تأمین مالی آموزش عالی

گزینش سازوکار مناسب برای تأمین مالی آموزش عالی، نیازمند در نظر گرفتن مجموعه‌ای از معیارهای اقتصادی و اجتماعی است [۱۶]. اکثر اقتصاددانان در اقتصاد بخش عمومی بر این باورند که در هر تأمین مالی دولتی باید دو معیار کارایی و برابری را در نظر گرفت [۲۲]. در بخش آموزش عالی این دو معیار را می‌توان به پنج معیار بسط داد. در ادامه هر یک از این معیار به اختصار بررسی می‌شود.

۱-۴-۲- دسترسی به آموزش عالی

امروزه به دلیل ظهور اقتصاد جهانی دانش و توسعه مفاهیمی مانند، اقتصاد یادگیری جامعه یادگیری، توسعه مبتنی بر دانش، آموزش همگانی، یادگیری برای همه و یادگیری مادام‌العمر دولت‌ها در تلاش‌اند ملت خود را برای مشارکت بیشتر و سرمایه‌گذاری بیشتر در آموزش عالی تشویق کنند [۱۹ و ۲۰]. بنابراین یکی از اهداف سیاستی دولت‌ها افزایش دسترسی به آموزش عالی است [۱۸]. علاوه بر آن، طبق نظریه منافع جانبی^۸ دسترسی هر فردی از جامعه به یادگیری عالی علاوه بر خود دانش‌آموخته، از طریق مکملی در فرایند تولید برای افراد دیگر نیز مطلوبیت ایجاد می‌کند [۱۵ و ۲۴]. علاوه بر آن، آموزش عالی با کمک به رشد اقتصادی بلندمدت مطلوبیت اجتماعی را بالا می‌برد [۲۴]. همچنین، طبق نظریه کالای شایسته^۹، آموزش عالی در بلندمدت موجبات توسعه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، محیطی و سلامتی را فراهم می‌آورد و موجب ایجاد مطلوبیت آتی و آتی اضافی برای افراد دیگر و کل جامعه می‌گردد [۲۶].

۲-۴-۲- کارایی

کارایی تولید و توزیع دانش در بعد زمان و سطح مورد توجه است: کارایی از بعد زمان به دو نوع کارایی ایستا و کارایی پویا تقسیم می‌شود. کارایی از نظر سطح به پنج سطح فردی، گروهی، سازمانی و فرا سازمانی و ملی تجزیه می‌شود. منظور از کارایی ایستا کارایی تولید بیش‌ترین دانش با میزان معین منابع در یک زمان معین است. در مقابل، منظور از کارایی پویا رشد پایدار دانش در طول زمان به دلیل بهبود مدیریت و نوآوری در روش‌های تحقیق، فناوری اطلاعات و غیره است. اساس توسعه دانش در یک جامعه تولید دانش علمی است. دانش علمی یک کالای عمومی است. یعنی غیررقابتی در تقاضا، و تفکیک و محدودیت ناپذیر در عرضه است. افراد و بخش خصوصی انگیزه‌های لازم و کافی برای تولید چنین کالایی را ندارند. بنابراین تولید و انتشار کارا و اثربخش آن، دخالت دولت را طلب می‌کند. دولت‌ها معمولاً تولید و انتشار دانش علمی را از طریق دانشگاه‌ها و آزمایشگاه‌های عمومی دنبال می‌کنند. اما اینکه دولت چگونه باید تولید دانش علمی در این نهادها را تأمین مالی کند، چالش برانگیز است.

توزیع دانش علمی و فناوری محور از طریق دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی صورت می‌گیرد که به‌طور سنتی آموزش عالی نامیده می‌شود. آموزش عالی در واقع یک فرصت و خدمت یادگیری عالی است که دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی (به‌عنوان عرضه‌کننده) در اختیار دانشجویان (به‌عنوان مشتری) قرار می‌دهند. بر خلاف توزیع کالایی معمولی، کارایی در توزیع دانش از دو جنبه عرضه و تقاضا مورد توجه قرار می‌گیرد. زمانی در طرف عرضه خدمات آموزش عالی کارایی وجود دارد که دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی بیش‌ترین و بهترین خدمات آموزشی (با تضمین کیفیت) را با کمترین هزینه عرضه کنند.

طرف تقاضای خدمات آموزش عالی، به‌معنی تقاضای مصرفی نیست و تنها یک فرایند واکنش به قیمت و ابراز تمایل به خرید محسوب نمی‌شود. بلکه خود یک فرایند یادگیری و انباشت دانش در وجود انسان و تولید سرمایه انسانی است. در واقع، کارایی طرف تقاضا همان کارایی تولید سرمایه انسانی است. زمانی در این فرایند کارایی وجود دارد که دانشجویان بیش‌ترین و بهترین تلاش را برای یادگیری انجام دهند. به عبارت دیگر از تمام ظرفیت‌های خود برای یادگیری استفاده کنند.

اما در عالم واقع دانشجویان از تمام ظرفیت‌های خود برای یادگیری استفاده نمی‌کنند. به‌عبارت دیگر کارایی کامل در تولید سرمایه انسانی وجود ندارد. دانشجویان برای بهره‌برداری کامل از ظرفیت‌های یادگیری خود علاوه بر انگیزش درونی، به انگیزش بیرونی نیاز دارند. بخشی از انگیزش‌های بیرونی از بازار کار و عایدی‌های آینده نشأت می‌گیرد. اما بخش دیگر باید توسط دولت صورت پذیرد.

برای کارایی در طرف عرضه همان بحث کارایی در تولید دانش مطرح است. یعنی کارایی از بعد زمان بر دو نوع؛ کارایی ایستا و کارایی پویا. کارایی از نظر سطح نیز به پنج سطح فردی، گروهی، سازمانی و فرا سازمانی و ملی تقسیم می‌شود. کارایی در سطح ملی به معنی دستیابی به بالاترین اثرات مثبت اقتصادی و اجتماعی با حداقل هزینه‌های ملی (مجموع هزینه‌های عمومی و خصوصی) است. کارایی ملی تابعی از کیفیت و نوع سرمایه انسانی و شرایط اقتصادی و اجتماعی در یک کشور است. به‌عنوان مثال هر چقدر نظام اقتصادی بازتر باشد کارایی ملی بالاتر خواهد بود [۶۲].

۳-۴-۲- دسترسی برابر به آموزش عالی

توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی در یک جامعه نیازمند توزیع عادلانه درآمد و ثروت است. با توجه به اینکه در عصر حاضر منشأ اصلی درآمد و ثروت دانش است، توزیع برابر فرصت‌های یادگیری و دانش لازمه و مقدمه توزیع عادلانه درآمد و ثروت در یک جامعه است [۸]. سازوکار بازار به تنهایی توانایی توزیع برابر فرصت‌های یادگیری و دانش را ندارد. اگر هیچ دخالتی از جانب دولت در بازار خدمات آموزش عالی وجود نداشته باشد، با توجه به هزینه بالای فراهم‌سازی فرصت‌های مطلوب یادگیری در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، بخش عمده‌ای از افراد واجد شرایط علمی و دارای تمایل به یادگیری عالی، توانایی پرداخت شهریه دانشگاه و دیگر مؤسسات آموزش عالی را نخواهند داشت.

بنابراین، دولت با هدف افزایش دسترسی و بهبود برابری توزیع درآمد در آینده، در بازار خدمات آموزش عالی دخالت می‌کند و بخشی از تقاضا برای خدمات آموزش عالی را خود پاسخ می‌دهد یا با پرداخت کمک مالی به نهادهای آموزش عالی یا دانشجویان، فرصت‌های یادگیری عالی را برای بخش دیگری از متقاضیان دارای شرایط علمی، قابل‌دسترس می‌سازد [۱۵]. اما اینکه دولت چگونه کمک‌های خود را در راه توزیع برابر دانش صرف کند، چالش‌برانگیز است.

۴-۴-۲- توسعه بخش خصوصی

یکی از موضوعات اساسی در تخصیص منابع دولتی این است که آیا دانشجویان مؤسسات و دانشگاه‌های خصوصی می‌توانند از منابع دولتی استفاده نمایند یا نه. منطق حمایت‌های دولتی از دانشگاه‌های خصوصی این است که پرداخت یارانه به این دانشگاه‌ها بسیار کاراتر از این است که موسسه یا دانشگاه دولتی جدید تأسیس نمود. مطالعات تجربی انجام‌گرفته در آمریکا نشان می‌دهد که خانواده دانشجویانی که به دانشگاه‌های دولتی وارد می‌شوند از سطح درآمد بالاتری نسبت به دانشگاه‌های خصوصی برخوردارند. برخی کشورها نظیر (نیوزیلند، شیلی، فلسطین، فیلیپین)، از دانشگاه‌های خصوصی حمایت مالی می‌کنند. در آمریکا برخی از ایالت‌ها از مؤسسات خصوصی حمایت مالی می‌کنند. نیویورک در این زمینه پیشرو است. در این ایالت برای هر دانشجو مبلغی

پرداخت می‌شود و در مقاطع بالاتر این مبلغ افزایش می‌یابد. از دیگر روش‌های انتقال منابع دولتی به مؤسسات خصوصی روش رقابتی در تخصیص منابع مالی مربوط به تحقیقات است. جمع‌بندی بحث بالا نشان می‌دهد که افزایش دسترسی به فرصت‌های یادگیری عالی، بهبود برابری دسترسی به فرصت‌های یادگیری عالی، توسعه مشارکت بخش خصوصی در ارائه خدمات آموزش عالی، توسعه کارایی یادگیری دانشجویان، توسعه کارایی درونی مؤسسات آموزش عالی و توسعه اثربخشی آموزش عالی از جمله اهداف سیاستی و معیارهایی هستند که باید در گزینش رویکردها و روش‌های تأمین مالی آموزش عالی مد نظر دولت‌ها باشد.

۳- روش تحقیق

بسیاری از موضوعات در حوزه علوم انسانی و علوم رفتاری با روش‌های استقرائی و کمی قابل تحقیق نیستند و نیاز به روش‌های کیفی یا ترکیبی است. همان‌طور که مک میلان و شوماخر گفته‌اند تحقیق کیفی در واقع سامانه‌ای از توصیف مقولات و روابط میان آن‌هاست. در این تحقیق از مرور ادبیات با رویکرد فرا تحلیل کیفی استفاده شده است. درحالی‌که در پژوهش‌های میدانی داده‌های مربوط به واحد تجزیه و تحلیل گردآوری می‌شود در فرا تحلیل پژوهشگر باید داده‌های مورد نیاز خود را در گزارش‌های منتشرشده از مطالعه‌های انجام‌شده قبلی دنبال کند. در واقع جامعه آماری یا واحد تجزیه و تحلیل در رویکرد فرا تحلیل مطالعه‌های گذشته است.

۴- بحث و نتیجه‌گیری

- امروزه عمدتاً دانشجویان از وضعیت مالی مناسبی برخوردار نیستند و دانشگاه‌ها نیز وضعیت بهتری ندارند. از طرفی افزایش دسترسی و بهبود کیفیت در دستور کار اکثر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی قرار گرفته است. دستیابی به اهداف فوق مستلزم بازبینی در زمینه تأمین مالی آموزش عالی است و باید به نکات زیر توجه شود:

- زمان برنامه‌ریزی متمرکز برای تأمین مالی آموزش عالی سپری شده است.
- باید قسمت عرضه خدمات آموزش عالی آزاد گذاشته شوند تا آزادانه قیمت خدمات خود را با توجه به ویژگی‌های خاص خود تعیین نمایند نه اینکه دولت به‌صورت متمرکز برای آن‌ها تصمیم‌گیری

نماید. این موضوع نه تنها ضروری بلکه مطلوب است و به افزایش رقابت و در نهایت کیفیت در بخش آموزش عالی ختم خواهد شد.

- امکان ارائه آموزش عالی رایگان وجود ندارد. در گذشته نرخ مشارکت در آموزش عالی نزدیک ۵ درصد بوده و در حال حاضر در برنامه پنجم برای تحصیلات تکمیلی نرخ مشارکت ۲۰ درصد و برای مقاطع کارشناسی بسیار بیشتر از این پیش‌بینی شده است لذا منابع دولتی پاسخگو این حجم مشارکت نیست و از منابع خصوصی باید در این زمینه بهره‌مند شد.

- فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی باید در تأمین مالی آموزش عالی مشارکت داشته باشند.
- ارائه وام به دانشجویان از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و در این زمینه باید سیستم مناسبی طراحی شود.
- با توجه به منافع خصوصی و اجتماعی باید بین دولت و بازار در جهت تأمین مالی آموزش تعادل ایجاد شود.
- باید یک برنامه راهبردی کلی در زمینه تأمین مالی آموزش طراحی شود.

آموزش عالی یک خدمت خصوصی است و برای آن بازاری وجود دارد که در آن افراد آموزش عالی را با دو هدف مصرف (برای مطلوبیت آنی) و سرمایه‌گذاری (برای مطلوبیت آتی) تقاضا می‌کنند، و مؤسسات آموزش عالی نیز عرضه‌کننده خدمات آموزش عالی هستند. در بازار خدمات آموزش عالی تقاضاکنندگان برای دسترسی به بهترین فرصت آموزشی (یادگیری) و عرضه‌کنندگان برای کسب بیش‌ترین منافع مالی و جذب بهترین دانشجویان با یکدیگر رقابت می‌کنند. به عبارت بهتر نظام آموزش عالی یک صنعت است. در این صنعت دانشجویان و خانواده آن‌ها مشتریان خدمات آموزش عالی، و دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی تولیدکننده دانش و عرضه‌کننده خدمات آموزش عالی هستند.

بر خلاف سایر خدمات آموزش عالی یک خدمت شایسته و دارای منافع عمومی فوق‌العاده است و بر خلاف مشتریان دیگر خدمات، دانشجویان تولیدکنندگان سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی هستند که علاوه بر خود آن‌ها، برای جامعه نیز مطلوبیت ایجاد می‌کنند. البته آن‌ها از نظر توانایی فکری و توانایی مالی همسان نیستند. با توجه به این مسائل و دستیابی به اهداف توسعه ملی مانند ایجاد تنوع

و ثبات در تأمین مالی آموزش عالی، بسط دسترسی به آموزش عالی، بهبود برابری دسترسی به آموزش عالی، بهبود انگیزش یادگیری عالی، بهبود کارایی و اثربخشی آموزش عالی در بازار خدمات آموزش عالی دخالت کرده و به عرضه و تقاضای آموزش عالی یارانه پرداخت می‌کند. بهترین مکانیسم پرداخت این یارانه‌ها، پرداخت وام کم بهره به دانشجویان با بازپرداخت مشروط بر درآمد آتی آنها است. اگر چه نظام تأمین مالی ایده‌آلی وجود ندارد و انتخاب نوع نظام به اهداف مورد نظر سیاست‌گذاران در ارتباط با دانشجویان و جامعه به‌طور کل بستگی دارد [۱۷]. با این حال نظام تأمین مالی بازار محور بهتر از بقیه نظام‌ها اهداف توسعه آموزش عالی را پوشش می‌دهد و این شیوه تأمین مالی کاراتر و اثربخش‌تر از نظام‌های تأمین مالی دولت‌محور عمل می‌کنند. بنابراین لازم است نظام تأمین مالی آموزش عالی ایران، بازار محور باشد. یعنی باید برای هر رشته محل یک بازار خدمات آموزش عالی وجود داشته باشد. قیمت سالانه (یا ترمی) خدمات آموزش عالی در هر رشته - محل توسط عرضه‌کننده خدمات آموزش عالی پیشنهاد و توسط شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری تصویب خواهد شد. مشتریان هر رشته محل بدون توجه به توانایی مالی یا توانایی فکری باید قیمت مصوب را به‌عنوان شهریه پرداخت کنند و دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی نیز نباید بیشتر از قیمت مصوب دریافت نمایند. شهریه ابزاری مناسب برای سیاست‌گذاری توسعه آموزش عالی است، وجود شهریه در دانشگاه‌های دولتی (هر چند اندک) دانشجویان را به تلاش و کوشش بیشتر وادار می‌کند و از طولانی شدن بی‌مورد تحصیل جلوگیری می‌کند و از طرفی با توجه به منافع خصوصی بالای تحصیلات دانشگاهی کسی هزینه‌های این نوع تحصیلات را پرداخت می‌کند که در زمان حال یا آینده (نگاه مصرفی یا سرمایه‌ای) منافع بیشتری را کسب می‌نماید. البته در تعیین سطح شهریه باید به اندازه تقاضای آموزش عالی، کشش قیمتی تقاضای آموزش عالی و زمینه‌های اقتصادی دانشجویان و والدین توجه کرد.

۵- پی‌نوشت‌ها

۱- یک ضرب‌المثل اقتصادی می‌گوید طناب اگر رایگان باشد مردم خودشان را دار می‌زنند یا به قول بیت معروف؛

خرج چو از کیسه مردم بود حاتم طائی شدن آسان بود

۲- Consumer Sovereignty

۳- Elite

۴- Mass Higher Education

۵- Universal Higher Education

۶- Start-Up Grants

۷- البته دو کشور نیوزلند و شیلی از این اصل مستثنا هستند. در آنها به مؤسسات خصوصی نیز کمک مالی می‌شود.

۸- Spillovers

۹- Merit good

۶- منابع

[۱] ساخاروپولوس، جرج و وودهال، موردین. "آموزش برای توسعه: تحلیلی از گزینش‌های سرمایه‌گذاری".

ترجمه پردیخت وحیدی و حمید سهرابی. تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۰.

[۲] قارون، معصومه. "بررسی راه‌های تأمین منابع مالی دانشگاه‌ها". تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی

آموزش عالی ۱۳۷۵.

[۳] متوسلی، محمود و آهنچیان، محمدرضا. "اقتصاد آموزش و پرورش". تهران: سمت، ۱۳۸۱.

[۴] نادری، ابوالقاسم. "سازوکار و الگوی مطلوب تخصیص منابع مالی برای آموزش و پرورش: مبانی، الزامات،

عناصر و الگوریتم". فصلنامه تعلیم و تربیت. شماره ۱۰۴:۱۰۴-۵۹. ۱۳۸۸.

[۵] هوگ، جی. آر. "امور مالی". ترجمه معصومه قارون. گزیده مقالات دایره‌المعارف آموزش عالی. انتشارات

مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. ۱۳۷۶.

[۶] Albrecht, D., Ziderman, A. "Funding Mechanisms for Higher Education: Financing For Stability, Efficiency and Responsiveness". *World Bank Discussion Papers* ۱۵۳, the World Bank, Washington D. C. ۱۹۹۲.

[۷] Barr, N. and Crawford, I. "Financing Higher Education", New York: Rout ledge press. ۲۰۰۵.

[۸] Chen, C.C., P. G. Greene and A. Crick. "Does entrepreneurial self-efficacy distinguish entrepreneurs from managers?", *Journal of Business Venturing*, ۱۳(۴), ۲۹۵-۳۱۶. ۱۹۹۸.

[۹] Dearden L., E. Fitzsimons and G. Wyness. "The Impact of Higher Education Finance on University Participation in the UK, Department for Business, Innovation and Skills" *BIS RESEARCH PAPER NUMBER* ۱۱. ۲۰۱۰.

[۱۰] Geuna, A. "Changes in the rationale for university funding: Are there negative unintended consequences?". University of Sussex. ۱۹۹۸.

[۱۱] Goodman, A. & Kaplan, G. Study Now, Pay Later or HE for free: An assessment of alternative proposals for HE finance. IFS Commentaries. IFS. ۲۰۰۲.

- [۱۲]Greenaway, D. and Haynes M. "Funding Higher Education in the UK: The Role of Fees and Loans", *Economic Journal*, ۱۱۳, F۱۵۰-۶۶, ۲۰۰۳.
- [۱۳]Harnisch Thomas L. "Performance-based Funding: A Re-Emerging Strategy in Public Higher Education Financing, American Association of State Colleges and Universities", *A Higher Education Policy Brief* • June ۲۰۱۱.
- [۱۴]Jencks, C. "Education vouchers: A report on financing elementary education by grants to parents". Washington, DC, Center for Policy Studies. ۱۹۷۰.
- [۱۵]Johnstone, D. B. and Marcucci, P. N. "Financing higher Education Worldwide: Who Pays? Who Should Pay?", Johns Hopkins University Press. ۲۰۱۰.
- [۱۶]Jongbloed, B. "Creating Public-Private Dynamics in Higher Education Funding: A Discussion of Three Options, in Enders, J. and B. Jongbloed (EDS.)" Public-Private Dynamics in Higher Education, *Transcript Verlag*, Bielefeld, pp. ۱۱۳-۱۳۸, ۲۰۰۷.
- [۱۷]Jongbloed, B., and J. Koelman. "Vouchers for Higher Education: A Survey of the Literature", Study commissioned by the Hong Kong University Grants Committee, Enschede, CHEPS. ۲۰۰۰.
- [۱۸]Long Bridget Terry. "The Effectiveness of Financial Aid in Improving College Enrollment: Lessons for Policy", *Harvard Graduate School of Education, NBER, and NCPR*. ۲۰۰۸.
- [۱۹]Lundvall, B.-Å. And Johnson, B. "The learning economy", *Journal of Industry Studies*, Vol. ۱, No. ۲, December ۱۹۹۴, pp. ۲۳-۴۲. ۱۹۹۴.
- [۲۰]OECD. "Funding Systems and their Effects on Higher Education Systems - International Report" *Education Working Paper* No. ۶. ۲۰۰۷.
- [۲۱]Salmi, Jamil and Arthur M. Hauptman. "Innovations in Tertiary Education Financing: A Comparative Evaluation of Allocation Mechanisms". World Bank. ۲۰۰۶.
- [۲۲]Stiglitz, J. "Economics of the public sector" (۳rd ed.). New York: W. W. Norton. ۲۰۰۰.
- [۲۳]Vossensteyn H. "Challenges in Student Financing: State Financial Support to Students A Worldwide Perspective", *Higher Education in Europe*, Vol. ۳۴, No. ۲, July ۲۰۰۹.
- [۲۴]Weisbrod, B. "External effects of investment in education". In M. Blaug (Ed.), *Economics of education I*. Baltimore, MD: Penguin Books. ۱۹۶۸.
- [۲۵]West, E. "Education vouchers in practice and principle: A survey". *The World Bank Research Observer*, ۱۲ (۱), ۸۳-۱۰۳. ۱۹۹۷.

- [۲۶]Windham, D. "Social benefits and the subsidization of higher education: A critique", *Higher Education*, ۵, ۲۳۷-۲۵۲. ۱۹۷۶.
- [۲۷]Witte, J. F. "The politics of private school choice in America". Paper presented at *the American Educational Research Association Annual Meeting*, ۸-۱۲ April ۱۹۹۶, New York City. ۱۹۹۶.
- [۲۸]Zhang, M. "Differential or flat? A comparative study of tuition policies in the world. A Consultant" Report to the University Grants Committee of Hong Kong, University Grants Committee of Hong Kong. ۲۰۰۰.
- [۲۹]Zumeta, W. "*The Finance of Higher Education*". USA: Agathon press. ۲۰۰۱.